

مبانی نظری مدارا در قرآن کریم و سنت معصومین(ع)

سهراب مروتی*

چکیده:

پیدایش اختلاف در بینش و منش انسان‌ها امری ضروری در نظام هستی است که از طبیعت آفرینش انسان و اختلافات موجود در منظومه هستی نشأت می‌گیرد، به رسمیت شناختن این اختلاف‌ها دلیل روشنی بر به کارگیری اصل «مدارا» در جامعه است. با دقت و تفحص و تتبع در آیات قرآن کریم و سنت معصومین(ع) به روشنی به دست می‌آید که «مدارا» یک اصل مهم در دین اسلام است و به کارگیری آن یکی از عوامل گسترش اسلام در شبه جزیره عربستان و در جهان بوده است؛ پیشوایان دینی با ملایمت و مدارا موفق گردیدند دنیای مردم - زندگی این جهانی - و آخرت آنان - زندگی آن جهانی - را اصلاح نمایند. نگارنده در این مقاله با پرداختن به اهمیت طرح موضوع در جامعه امروز به تعریف «مدارا» و تفاوت‌های آن با «مداهنه» و «تولرانس» (Tolerance) پرداخته و سپس مبانی نظری مدارا را از منظر قرآن کریم و روایات معصومین(ع) و سیره پیشوایان دین در عرصه‌های عقیدتی و ایمانی، اخلاقی، رفتاری، فرهنگی و اجتماعی تبیین نموده است. در پایان این موضوع را که مدارا به معنی سرکوب نکردن اختلافات انسانی است که گستره عمومی زندگی - فردی و اجتماعی - را در بر می‌گیرد و شامل نرمش و ملایمت با تمام مخالفین، اعم از مخالفین عقیدتی و غیر عقیدتی است، با استناد به شواهد نقلی و دلایل عقلی تحلیل نموده است. واژگان کلیدی: مدارا، مداهنه، تولرانس، تساهل و تسامح، مخالفان عقیدتی، خشونت.

* استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه ایلام.

مقدمه

یکی از موضوعاتی که در طول تاریخ برای اندیشمندان و تئوری‌پردازان از اهمیت برجسته‌ای برخوردار بوده؛ چگونگی تبیین تعامل، تفاهم و همزیستی مسالمت‌آمیز انسان‌ها با یکدیگر می‌باشد. این مهم در جامعه در حال گذار ما که سخت در تب و تاب تنظیم و انتظام‌بخشی رفتارهای فردی و اجتماعی است، نمود بیشتری دارد. زمانی امید بکارگیری مطلوب این موضوعات می‌رود که مبانی نظری آنها مورد بررسی و ارزیابی دقیق و علمی قرار بگیرد. اگر نگاهی هرمی به این گونه بررسی‌ها داشته باشیم، باید مبانی نظری آنها را از قرآن کریم و سنت معصومین استخراج نماییم.

مدارا در زمره مؤلفه‌های وابسته به این موضوعات به شمار می‌رود؛ مؤلفه‌ای که نه تنها از هجوم نظریه‌های مختلف و چه بسا متعارض در امان نمانده، بلکه چه بسا که بیشترین تلخ‌کامی‌ها متوجه آن گردیده است. عدم تبیین نظری واژه مدارا خسارت‌های جبران‌ناپذیری در عرصه‌های عقیدتی، فرهنگی و اخلاقی در پی دارد؛ لذا پژوهشی دقیق و نظام‌مند درباره آن از منظر تقلین ضروری به نظر می‌رسد. علاوه بر این مسایل زیر بر ضرورت بررسی آن در مقطع کنونی می‌افزاید:

الف) جامعه امروز ما در حال گذار از سنت به سوی مدرنیسم است و خطر انحطاط و التقاط آن را تهدید می‌کند، لذا هر گونه منش افراطی و تفریطی آن را با بحران روبرو می‌سازد.

ب) نظام دانشگاهی ما در حال تجربه مخاطره‌آمیز تبادل اطلاعات و تحلیل نظریات گوناگون می‌باشد، راهکار راهبردی به مقصود رساندن این مباحث تئوریک مرافقت با مخالف و تحمل نظریات وی می‌باشد. لذا ما در این نوشتار بر آن هستیم که مبانی نظری مدارا در عرصه‌های عقیدتی و تئوریک، اخلاقی و رفتاری و فرهنگی و اجتماعی را از متون دینی - یعنی قرآن کریم و سنت معصومین - بازگو نموده و در پایان منظر متون دینی اسلامی را درباره آن تبیین نماییم.

تعریف مدارا

مدارا که در نظم و نثر فارسی شایع است در اصل «مداراة» است به زیادت تالی مصدری و در لغت به معنای زیر آمده است: «رعایت کردن، صلح و آشتی نمودن، ملایمت، آرامی، آهستگی، نرمی، رفق، مماشات، تسامح، بردباری، تحمل، خضوع و فروتنی... مدارا کردن، مهربانی کردن، نرمی نمودن، شفقت، ملایمت نشان دادن، تحمل کردن، بردباری نمودن و سازگاری نشان دادن» (دهخدا، ۱۳۷۴: ۱۲، ۱۸۱۱۲۰) مدارا در زبان عربی از «دور» مشتق شده که در مشتقاتش در معانی مختلف مانند: حرکت، دایره، هاله، ماه، خانه، جلد مشک آب، معالجه، اداره و تدبیر امور به کار رفته است. (ابن منظور، ۱۴۰۸ق: ۴، ۱۴۱۱)

در قرآن کریم واژه مدارا ذکر نشده است، اما دو دسته از آیات، بر این معنا دلالت دارند:

دسته نخست آیاتی است که واژه‌های «لین، عفو، صفح، غفران، خلق عظیم، رحمت» در آنها آمده است که برای روشن شدن مطلب به ذکر یک آیه از آنها می‌پردازیم:

فبما رحمة من الله لنت لهم و لو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك، فاعف عنهم...

پس به (برکت) الهی، با آنان نرمخو (و پرمهر) شدی و اگر تندخو و سخت-دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس از آنان درگذر و بر ایشان آمرزش بخواه... (آل عمران، ۱۵۹)

دسته دوم آیاتی هستند که مفهوم آنها دلالت بر مدارا و تحمل مخالفین دارد؛ مانند: ادع الی سبیل ربک بالحكمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن ان ربک هو اعلم بمن ضل عن سبيله و هو اعلم بالمهتدين.

با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به (شیوه‌ای) که نیکوتر است مجادله نمای. در حقیقت پروردگار تو به (حال) کسی که از راه او منحرف شده داناتر، و او به حال راه‌یافتگان (نیز) داناتر است. (نحل، ۱۲۵)

اما در روایات و احادیث علاوه بر واژه مدارا واژه‌های دیگر مانند مسامحه، تساهل، مصانعه، لین و رفق نیز استفاده شده است که به ذکر برخی از آنها می‌پردازیم.

پیامبر اکرم(ص) فرمود: «انا معاشر الانبیا امرنا بمداراه الناس کما امرنا باداء الفرائض؛ ما گروه پیامبران همانطور که به انجام واجبات امر شده‌ایم به مدارا با مردم نیز امر شده‌ایم.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۷۵، ۵۳) در جای دیگر فرموده است: «من اعطی حظه من الرفق اعطی حظه من خیر الدنیا و الآخرة؛ به هر کس که بهره‌اش از ملایمت عنایت شده است، بهره‌اش از خیر دنیا و آخرت داده شده است و نیز می‌فرماید: «بعثت بالحنیفة السمحة او السهلة و من خالف سنتی فلیس منی؛ من با دین سهل و آسان برگزیده شده‌ام و هر کس با سنت من مخالف باشد از من نیست.» (بخاری، ۱۹۰۴م، ۸۴۲۴) امیرمؤمنان(علی(ع) درباره سیره عملی آن حضرت فرموده است: «کان دائماً البشیر، سهل الخلق، لین الجانب، لیس بفظ و لا غیظ؛ پیامبر(ص) خوشرو و خوشخوی و نرم بود، خشن و درشتخوی نبود.» (ابن سعد، ۱۴۰۵ق: ۱، ۴۲۴)

از آنچه که گفته شد به دست می‌آید که مدارا به رفتار معقول، سنجیده، ملایم، مهربانانه و خردمندانه‌ای گفته می‌شود که برای رسیدن به هدفی شگرفت انجام می‌پذیرد. به عبارت دیگر، مدارا منش خردورانه‌ای است که در برخورد با اعتقادورزان و صاحبان اندیشه به انجام برسد. در این روش می‌توان فقط با دارنده عقیده فاسد و نادرست اظهار همدلی و همدردی نمود، چرا که ممکن است آن شخص ناآگاهانه به خطا به آن عقیده دل بسته باشد؛ اما هیچ گاه نمی‌توان با عقیده‌اش همدلی و همداستانی کرد، بلکه باید به جای همدردی با عقیده او، با دلایل متقن و محکم عقیده باطلش را رد کرد و در نهایت عذر وی را در پذیرش آن عقیده پذیرفت. نه اینکه عقیده را باید پذیرفت، پس مدارا در روش برخورد است نه در هدف و اعتقاد.

از این رو می‌توان گفت مدارا بر یک اصل اساسی و رکن رکن عقلانی استوار است که پذیرش آن بدیهی و همگانی و مورد توافق تمامی انسان‌های اهل خرد است مورد تأیید اسلام نیز می‌باشد. اصل «هر تدبیری برای دیگران می‌اندیشی ابتدا خود را به جای دیگران بگذار و سپس اجرا کن.» پس مدارا یک اصل دینی است که از قرآن کریم و سنت معصومین(ع) گرفته شده است و با اصل تولرانس که به معنی بردباری منفی است،

(ژرلی سارا، ۱۳۷۵: ۱۷)، تفاوت روشن و بدیهی دارد زیرا مدارا در متون اسلامی با هدف قرار دادن تعاون مثبت به کار رفته است و کمتر مسلمانی را می‌توان پیدا کرد که کلمه تعادل را بشنود و به یاد دعوت فراگیر قرآن مجید برای همکاری و معاضدت و نیکوکاری نیافتد آنجا که می‌فرماید: «تعاونوا علی البر و التقوی و لاتعاونوا علی الاثم و العدوان» (مائده، ۲) همچنین باید اذعان نمود که همه کس و هر قومی با هر اعتقادی حق دارد نسبت به ساخت و پرداخت جهان، تعاون و همکاری داشته باشد و لازمه گسترش این همکاری همگانی، پذیرش اصل مدارا به عنوان یک اصل پایدار، عمومی، فراگیر و همگانی است. در این منش خردورزانه نه تنها باید دیگران را تحمل کرد، بلکه با آنها کار هم‌کرد، و ضمن آگاهی و اطلاع از افکار طرف مقابل و استماع درست آنها با دلایل متقن به بیان دیدگاه خویش نیز پرداخت.

مدارا و مداهنه

در متون دینی اسلام علاوه بر واژه «مدارا» واژه «مداهنه» نیز به کار رفته است؛ در این متون برعکس مدارا به شدت از مداهنه با دیگران نهی شده است. مداهنه از «دهن» گرفته شده است و به معنی مصالحه، سازشکاری و نرمش در حق به کار می‌رود. (راغب، بی‌تا، ۱۷۲) دهن به معنی روغن و ادهان به معنی روغن مالی است که اصطلاح فارسی آن «ماست مالی» می‌باشد. این واژه کنایه از نرمی و روی خوش نشان دادن در جایی است که نباید روی خوش نشان داد و نرمی کرد. (طبرسی، ۱۳۷۹: ۵، ۳۳۴)

خداوند متعال در سوره قلم به این موضوع پرداخته است که کفار و مشرکین دوست دارند که تو در ابلاغ دین و پیاده کردن احکام الهی با آنان کوتاه بیایی اما هیچ‌گاه کوتاه نیاورد و دوالو تدهنی قیده‌نون» تا نرمی نمایند. دوست دارند نرمی کنی (قلم، ۹) مداهنه برخلاف مدارا به معنی کوتاه آمدن از اعتقادات و باورهاست؛ یعنی در حقیقت کوتاه آمدن از هدف. علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌نویسد:

این تکذیب‌گران دوست می‌دارند تو با نزدیک شدن به دین آنان روی خوش به آنها نشان دهی و ایشان هم با نزدیک شدن به دین تو روی خوش به تو نشان دهند و خلاصه اینکه دوست دارند که تو کمی از دینت مایه بگذاری و آنها هم از دین خودشان مایه بگذارند و هر یک درباره دین دیگری نه روش دین و شنیدن سخنان یکدیگر - مسامحه روا دارند. (طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۱۹، ۳۸۷)

بنابراین در حقیقت مداهنه به معنی کوتاه آمدن در حق، سازش کردن، همرنگ جامعه‌شدن، عوام‌زدگی، پیرو و همراه جریان‌ها گردیدن و تن به باطل دادن است و شاید بتوان گفت که «مداهنه» مترادف با تولرانس است، چرا که یکی از اندیشمندان سیاسی معاصر درباره تولرانس می‌نویسد:

تولرانس یکی از وظایف دولت جامعه و یا فرد است که به موجب آن نباید در فعالیت‌ها و یا عقاید دیگران مداخله شود؛ هر چند مورد پسند و یا حتی تأیید نباشد. (آربلاستر، ۱۹۹۷م: ۹۹)

مدارا کردن و مداهنه نکردن دو اصل بی‌جانشین است و هنر در جمع بین این دو است، فقط چشم دوختن به هدف مردود است، هدفی که با مدارا - روش‌های مناسب - قابل جمع نباشد باید در آن تجدیدنظر کرد و در درستی‌اش شک نمود. علاوه بر آن کوتاه آمدن در هدف و موافقت با عقاید دیگران نیز از دیدگاه قرآن مردود است. خداوند متعال به پیامبر دستور می‌دهد که «و لا تقطع الکافرین و المنافقین ودع اذاهم و توکل علی الله؛ و کافران و منافقان را فرمان مبر و از آزارشان بگذر و بر خدا اعتماد کن.» (احزاب، ۴۸)

بنابراین مدارا نرمی با مردم و مداهنه نرمی در حقیقت است؛ متعلق مدارا انسان و متعلق مداهنه حقیقت است، درمدارا حقیقت نه تنها قربانی نمی‌شود بلکه امید به دستیابی به آن وجود دارد؛ ولی در مداهنه حقیقت وجه المصالحه قرار می‌گیرد. مدارا موافقت با مخالف و مداهنه موافقت با مخالف است. مداهنه کوتاه آمدن با دیگران است،

مدارا کنار آمدن با دیگران، مدارا نزدیک کردن دیگری به حقیقت و مداهنه عقب‌نشینی از موضع حقیقت و سازش با باطل است. و از همه مهم‌تر اینکه تبلیغ و تدهین ضد هم هستند، پیامبر(ص) اگر می‌خواست مذاق عوام خوش باشد نمی‌توانست پیام خدا را ابلاغ نماید.

عرصه‌های مدارا

الف) عقیدتی و ایمانی

خداوند سبحان انسان را موجودی انتخابگر آفریده است و این انتخابگری ذاتی و جبلی اوست. در حقیقت اگر اختیارگری از انسان گرفته شود؛ انسانیت از او گرفته شده است. چگونگی آفرینش حضرت آدم و حوا و تناولشان از شجره ممنوعه برخلاف دستور صریح خداوند گواه روشنی بر این مدعاست؛ آنجا که می‌فرماید: «و قلنا یا آدم اسکن انت و زوجک الجنة و کلا منها رغداً حیث شئتما و لا تقربا هذه الشجرة فتکونا من الظالمین؛ و گفتیم ای آدم، خود و همسرت در این باغ سکونت گیر و از هر کجای آن خواهید فراوان بخورید، ولی به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید بود.» (بقره، ۳۵) طبیعی است که بیت الغزل اختیارگری انسان، اختیار در آزادی انتخاب عقیده و ایمان است، گرایش انسان به آزادی عقیده از امتیازات و برتری‌های انسان است که ریشه در فطرت حقیقت‌جویی او دارد.

به عبارت روشن‌تر اختلاف در طبیعت از سنت‌های الهی است و اختلاف در عقیده و ایمان یک‌دسته از این سنت‌هاست، سنت خداوند بر این قرار گرفته است که عده‌ای در جامعه مؤمن و عده‌ای دیگر کافر باشند «ولو شاء الله لجعلهم امة واحدة و لکن یدخل من یشاء فی رحمته و الظالمون مالهم من ولی و لا نصیر؛ اگر خدا می‌خواست، همه مردم را یک امت قرار داده بود ولی او هر آنکه را بخواهد به رحمت خویش درمی‌آورد و ستمکاران دوست و یابوری ندارند. (شوری، ۷۱) به همین دلیل است که خداوند سبحان نخواسته است با قدرت تکوینی همه انسان‌ها را مؤمن و هدایت‌یافته قرار بدهد «ولو شاء لجمعهم

علی الهدی فلا تکنن من الجاهلین؛ اگر خدا می‌خواست همگی آنها را بر هدایت قرار می‌داد تا از نادانان نباشید.» (انعام، ۲۵)

آیاتی که حوزه مسئولیت پیامبران را ترسیم می‌کنند پیامبران را به عنوان شاهد، مبشر و منذر معرفی می‌کنند و مسئولیت آنها را چیزی بیش از ابلاغ پیام‌های الهی نمی‌دانند، حتی تأکید بر این دارند که در مورد ایمان آوردن یا نیاوردن مردم نباید آنها احساس نگرانی کنند: «یا ایها النبی انا ارسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً و داعیاً الی الله بأذنه و سراجاً منیراً؛ ای پیامبر، ما تو را گواه، بشارت‌گر و هشداردهنده فرستادیم و دعوت‌کننده به سوی خدا به فرمان او و چراغی تابناک.» (احزاب، ۴۵) و در جای دیگر فرمود: «فهل علی الرسل الا البلاغ المبین؛ پس آیا بر پیامبران جز رساندن پیام روشن و آشکار تکلیفی هست.» (نمل، ۳۵) «انما انت مذكر لست علیهم بمصیطر؛ پس صرفاً یادآوری کن و پند ده که تو یادآور و پنددهنده‌ای و بس.» (الغاشیه، ۲۱)

دسته‌ای دیگر از آیات قرآن در جهت نفی حوزه مسئولیت پیامبران سخن می‌گویند و تأکید دارند، که پیامبران نمی‌توانند برای پذیرش دین مردم را مجبور ساخته و با روش‌های مستبدانه و خشونت‌آمیز مردم را به سوی خداوند بخوانند، چرا که اگر هدف این بود خداوند متعال همه را مؤمن می‌آفرید: «ولو شاء ربک لامن من فی الارض کلهم جمیعاً أفانت تکره الناس حتی یكونوا مؤمنین؛ اگر پروردگار تو می‌خواست هر آینه هر که در زمین است همه آنها یکسره ایمان می‌آوردند، پس آیا تو مردم را ناگزیر می‌کنی که بگردند.» (یونس، ۹۹)

اینگونه بود که پیامبران در حوزه تبلیغ و دعوت به حق از منطق و استدلال و موعظه نیکو استفاده می‌کردند و به هیچ‌وجه به اجبار و اکراه مردم روی نیاوردند، اما اگر عده‌ای به ستیز برمی‌آمدند و طالب جنگ می‌شدند و به طور فیزیکی از هدایت دیگران جلوگیری می‌کردند، به عنوان دفاع از حق و تأمین آزادی عقیده، به جهاد می‌پرداختند و این جهاد برای تأمین امنیت، آزادی و فراهم کردن قدرت انتخاب برای جامعه بود.

بر این اساس است که خداوند سبحان هیچ کس را به ایمان آوردن و پذیرش آئینش وادار نساخته است: «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی؛ در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه به خوبی آشکار شده است.» (بقره، ۲۵۶) آیت الله خویی در ذیل این آیه می نویسد:

دین خدا بر پایه اکراه و اجبار استوار نیست نه در اصول و عقاید و نه در فروع و احکامش... خداوند که کتاب های آسمانی نازل فرمود و پیامبرانی فرستاده، دین و قوانینش را روشن ساخته است برای این است که هر کس از روی برهان و دلیل و از راه روشن و مستقیم به سعادت برسد، یا در بدبختی و هلاکت قرار گیرد، نه کورکورانه و از روی تقلید یا عادت. (خویی، ۱۴۰۸ق: ۱، ۳ و ۸)

و علامه طباطبایی نیز در همین زمینه نوشته است: و حاصل تعلیل اینکه اکراه و اجبار وقتی مورد حاجت قرار می گیرد که قوی و مافوق مقصد مهمی را در نظر داشته باشد، و نتواند فلسفه آن را به زیردست خود بفهماند ناگزیر متوسل به اکراه می شود و یا به زیردست دستور می دهد که کورکورانه تقلید کند... این آیه شریفه یکی از آیاتی است که دلالت می کند اساس دین اسلام شمشیر و خون نیست و اکراه و زور را تجویز نکرده است. (طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۲، ۳۴۸)

اینگونه بود که پیامبر در تمام حوادث و رخدادها هرگز کفار و مشرکان را تفتیش عقاید نکرد، با آنکه او از ابوسفیان و حارث بن هشام و عتاب بن اسد و خالد بن اسید، سخنانی شنید که دال بر کفر آنان و ملامت پیامبر و مسلمانان بود، ولی آنها را مورد تعرض قرار نداد؛ چنانکه خانه های آنان را مورد تفتیش قرار نداد. (آیتی، ۱۳۶۶ ش: ۵۶۹)

از نکات شگفت انگیز در سیره پیامبر خدا(ص) شیوه برخوردش با منافقان شهر مدینه بود. بنابر گزارش صریح قرآن، منافقان بارها و بارها ابراز کفر می کردند و قرآن در سوره های آل عمران، ۸۹ و ۹۰؛ محمد، ۲۵؛ نساء، ۱۳۷؛ توبه، ۷۴ و... کافر شدن آنها را پس از ایمان آوردنشان یادآور می شوند. (طبرسی، ۱۳۷۹ ش: ۲، ۵۷) این معرفی بدانجا

رسید که بعضی از مسلمانان از پیامبر خواستند که با آنها برخورد کند. (طوسی، ۱۴۰۲ق: ۳، ۳۵۹) اما پیامبر خدا(ص) تا زمانی که آنها توطئه نکردند و رسماً همکاری خودشان با دشمن را اعلان نکردند، اجازه برخورد با آنها را نداد.

همچنین آزادی عقیده از سوی تمام معصومین(ع) مورد تأکید قرار گرفته است، حضرت امیر(ع) در نامه خود خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «با مردم مدارا کن، که ایشان یا برادر دینی تو هستند یا انسان‌هایی مانند تو می‌باشند.» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳) روزی یکی از خوارج وارد مسجد شد، در مقابل حضرت ایستاد و گفت: نه از تو اطاعت می‌کنم نه در نماز به شما اقتدا می‌کنم و دشمن تو هستم. امام علی(ع) سخنان او را گوش داد و پاسخ فرمود: با این روش برخلاف دین عمل می‌کنی و به خود ضرر می‌زنی. آن مرد با تندی از مسجد خارج شد، یاران امام عرض کردند: او می‌رود و فتنه به پا می‌کند تا دست به حرکتی نزده او را دستگیر کنیم؛ ایشان فرمودند: تا عمل خلافی از او صادر نگردد نمی‌توانیم آزادی او را محدود سازیم. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵ق: ۷، ۳۸)

بنابراین از دیدگاه آن حضرت آزادی عقیده جز با تجاوز عملی محدود نمی‌گردد، در همین رابطه برخوردهای بردبارانه ایشان با مخالفان متعصب فکری خویش نظیر ابن کواء قابل توجه است. (همان، ۲، ۳۱۱) حضرت علی(ع) نسبت به آزادی مخالفان دین - که در آن زمان شامل اهل ذمه از یهودی و مسیحی می‌شدند - اهتمام خاصی می‌ورزید به گونه‌ای که تعرض نسبت به ایشان را در جامعه اسلامی، تعرض به مسلمین می‌دانست... در مقابل خودش به برطرف کردن نیازها و مشکلات یهودیان و سایر کفار می‌پرداخت آنگونه که شخصاً به دنبال پیدا کردن اموال گمشده مرد یهودی رفته و از وی مراقبت کرد. (همان، ۳۱۲) پیامبر خدا(ص) در این باره فرموده است: «ان خیر الدین عندالله احنیفه السمحه؛ بهترین دین نزد خدا آسان‌ترین دین است.» (هندی، ۱۴۱۲ق: ۳، ۴۷) و در جای دیگر به یکی از یارانش می‌فرماید: «یا عثمان لم یرسلنی الله بالرهبانیه و لکن بعثنی بالحنیفه السهله السمحه؛ ای عثمان خداوند متعال مرا برای رهبانیت نفرستاد اما برای انجام دین سهل و آسان برگزید.» (امین، ۱۴۱۳ق: ۲۶۳)

به همین دلیل است که یکی از اندیشمندان معاصر در این باره چنین می-نویسد: اسلام در عمل اجبار در پذیرش دین را به عنوان راهی برای تغییر عقیده و وادار کردن مردم به دین به اجرا در نیاورده است و اگر اجبار و اکراهی وجود داشته است، مربوط به حفظ حکومت اسلامی بوده است نه پذیرش اجباری دین؛ حکومت اسلامی اهل کتاب را با پرداخت جزیه و مشرکان را با گفتن ظاهری شهادتین تحت سیطره حکومت در آورده است تا آنها اقرار به حکومت اسلامی نموده و قدرت آن را باور نمایند. (علامه فضل الله، ۱۴۱۴ق: ۱۲۸)

زمخشری در این خصوص چنین نوشته است: «خداوند ایمان را به اختیار و اراده انسان گذاشته نه جبر و قسر، آن چنان که در آیه‌ای دیگر فرموده است: ولو شاء ربک لا من...» (زمخشری، ۱۴۱۲ق: ۱، ۵۰۳)

بنابراین با توجه به اینکه انسان‌ها دارای عقاید، اندیشه‌ها و ادیان مختلف‌اند، نباید با توسل به زور و خشونت عقیده و دین خود را بر آنان تحمیل کرد، بلکه با وسعت نظر و بردباری و با به کارگیری روش‌های گوناگون با آنان مدارا کرده و در برگزیدن صراط مستقیم به آنها کمک کرد، بدین‌سان بوده که براساس آیات قرآن و سیره عملی و نظری معصومین می‌توان گفت که وظیفه اصلی آنان این بوده است که تمامی انسان‌ها را در معرض تابش نور هدایت قرار بدهند، و این خود انسان‌ها بودند که با قدرت انتخاب‌گری آگاهانه و بینش بصیرت‌مندانه صراط مستقیم را می‌پذیرفتند و یا از آن سر بر می‌تافتند.

ب) اخلاقی و رفتاری

مدارا در زندگی شخصی فرد با دیگران یکی از عرصه‌هایی است که متون دینی اسلام به آن توجه ویژه کرده است. وجود آیات متعدد قرآن کریم و سیره نظری و عملی معصومین (ع) گواه روشنی به نرمی، آسان‌گیری و اغماض از خطای دیگران و عدم تحمیل سلیقه خود بر دیگران است.

خداوند متعال رمز و راز موفقیت و کامیابی حرکت اصلاحی پیامبر(ص) را در نرمخویی، خوشخویی خوشرویی، مدارا و همچنین عدم بکارگیری سخت‌گیری و خشونت دانسته است و به پیامبر(ص) فرموده اگر نرمخو، خوشخو و مهربان نمی‌بودی و بال رحمتت را برای مردم نمی‌گستراندی هیچ‌گاه موفق به هدایت مردم نمی‌شدی، آنجا که فرموده است: «فبما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم و استغفر لهم.» (بقره، ۱۵۹) در این آیه شریفه واژه «لنت» از مصدر لین به معنی مهربانی و خوشخویی است و «فظاً» به معنی جفاکار و بدخلق است و «غليظ القلب» به معنای سنگدل و بی‌رحم می‌باشد. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۱ ش: ۳، ۱۴۲) با این اخلاق نرم، لطیف، مهربان و خوشخو بود که پیامبر توانست جامعه را متحول و دگرگون سازد و اگر این اصل اساسی به کار گرفته نمی‌شد، قطعاً امکان ایجاد وحدت و پیوند همه جانبه میسر نمی‌شد.

قرآن کریم در آیه‌ای دیگر فرموده است: «و عباد الرحمن الذين يمشون على الارض هونا و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً؛ و بندگان خدای رحمان کسانی‌اند که بر روی زمین به نرمی گام برمی‌دارند و چون نادانان آنها را مورد خطاب قرار می‌دهند به ملایمت پاسخ می‌دهند.» (فرقان، ۶۳) در آیه ۱۴ از سوره تغابن دستور عمومی به مسلمانان داده است: «و ان تعفوا و تصفحوا و تغفروا فان الله غفور رحيم؛ و اگر ببخشایید و درگذرید و بیامرزید، برآستی که خدا آمرزنده مهربان است.» در این آیه چهار بال اخلاق یعنی: عفو، صفح، غفران و رحمت به روشنی آمده است.

همچنین در روایات واژه‌هایی مانند: وفق، لین، سعه صدر، مسامحه و تساهل در اخلاق و رفتار آمده است که به بعضی از آنها اشاره می‌نماییم.

امام سجاد(ع) درباره سیره عملی پیامبر(ص) فرموده است: «كان دائم البشر، سهل الخلق، لين الجانب، ليس بفظ و لا غليظ؛ پیامبر(ص) همیشه خونسرد، ملایم، خوشخو و نرم بود و هیچ‌گاه خشن و درشتخو نبود.» (مالکی، ۱۳۶۲ ش: ۱، ۴) زمانی که پیامبر خدا(ص) مکه را فتح کرد تمام نظرها به ایشان جلب شده بود که با آنان چگونه برخورد می‌نماید، در نهایت آن مظهر تام رحمانیت خدا فرمود: «اذهبوا انتم الطلقاء»؛ بروید که همگی شما آزادید.» (ابن هشام، ۱۴۱۵ ق: ۴، ۲۶) و در نهایت با این دعا در حق پیروانش از خدا درخواست کرد: «اللهم من رفق با متى فارفق به و من شق عليهم فشق عليه؛ خدایا هر

کس با امت من ملایمت ورزید، با او ملایمت بورز و هر کس آنها را در مشقت و سختی انداخت او را در سختی و مشقت بیانداز.» (کلینی، ۱۴۰۱ق: ۲، ۱۷)

مدارای در رفتار و اخلاق معصومین از چنان درخششی برخوردار است که انسان را شگفت‌زده می‌نماید. به این برخورد امام علی(ع) دقت نمایید: مردی از یهودیان زبان به جسارت نسبت به امیر مؤمنان(ع) گشود، اصحاب حضرت خشمگین شدند و به مقابله برخاستند حضرت ممانعت کرد و فرمود: «دعوه و لاتجعلوه فان العجل و الطیش لا یقوم به حجج الله و لا باعجال السائل تظهر براهین الله تعالی؛ او را رها کنید و در مورد وی شتاب نکنید، با فشار و زور و بدون منطق نمی‌توان حجت‌های الهی را برای او ثابت کرد.» (مجلسی، ۱۴۰۲ق: ۱۰، ۱۲۶)

نمونه دیگر چنین برخوردی داستان ابن مقفع است که در مسجدالحرام با جمعی از سران مخالفان نشسته و با مسخره کردن مراسم حج و عبادت حاجیان تفریح می‌کردند، اتفاقاً در نزدیکی آنان امام صادق(ع) نشسته بود، حضرت با گشاده‌رویی و سعه صدر گفته‌های آنان را بدون آنکه طرد و لعن کند پاسخ داد و مسایل حج را برهانی بیان نمود. (طبرسی، ۱۳۹۳ق: ۲، ۳۵۵)

لذاست که انتظار می‌رود در جامعه اسلامی نحوه رفتار و برخورد صاحبان قدرت با مردم می‌باید نیکو و با مدارا باشد؛ به گونه‌ای که مردم به آسانی بتوانند سؤالات، خواسته‌ها و مشکلات خود را مطرح کنند و از عواقب آن هیچ هراسی به دل راه ندهند. احادیث و روایاتی که بر بکارگیری مدارا و نرمی در اخلاق و رفتار تصریح دارند به سه دسته تقسیم می‌شوند:

الف) دستور صریح و روشن پیامبر(ص) و معصومین(ع) مبنی بر مدارا نمودن در امور سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به عنوان یک وظیفه اجتماعی حتمی و ضروری. آن حضرت مدارای با مردم را مانند انجام فرائض بر خویش واجب دانسته است آنجا که می‌فرماید: «امرني ربي بمداراه الناس كما امرني باداء الفرائض؛ پروردگارم مرا به مدارای با مردم دستور داد آن گونه که به انجام واجبات دستور داد.» (کلینی، ۱۴۰۱ق: ۲، ۱۴۷) مدارای آن حضرت با مخالفین به حدی بود که عده‌ای وی را «اذن» نامیدند: «يقولون هو اذن.» (توبه، ۶۱)

امام علی(ع) در این باره در نامه‌ای به مالک اشتر چنین فرموده است:

و اشعر قلبک الرحمة للرعية و المحبة لهم و اللطف بهم و لاتکونن علیهم سبعاً
ضارياً تغتتم اکلهم فانهم صنفان: اما اخ لك في الدين او نظير لك في الخلق
فاعطهم من عفوك و صفحك مثل الذي تحب و ترضى ان يعطیک الله من عفوه و
صفوه.

ای مالک قلب خویش را نسبت به مردم مملو از رحمت و محبت و لطف
بگردان و نسبت به ایشان همچون حیوان درنده‌ای مباش که خوردن آنان را
غنیمت شماری، زیرا آنها دو گروه بیش نیستند یا برادران دینی‌ات می‌باشند
و یا انسان‌هایی مانند تو هستند. اگر گناهی از آنان سر زد و یا کژی‌هایی بر
آنان عارض بشود و یا خواسته و ناخواسته اشتباهی مرتکب گردند، آنان را
ببخش و بر آنان آسان گیر آنگونه که دوست داری خداوند تو را ببخشد و
بر تو آسان گیرد. (نهج‌البلاغه، نامه ۴۶)

ب) دستور معصومین(ع) در مورد بکارگیری مدارا به عنوان یک اصل عمومی و
همگانی، چنانکه رسول خدا(ص) فرموده است: «ان الله تعالى يحب الرفق فی الامر کله؛
خداوند نرمی و مدارا را در تمام کارها دوست دارد. (بخاری، بی‌تا: ۴، ۸۴) و در جای
دیگر فرموده است: «اعقل الناس اشد هم مداراه للناس؛ عاقل‌ترین مردم کسی است که
بیشترین مدارا را با مردم داشته باشد.» (نوری، ۱۴۰۷ ق: ۹، ۳۸) امیرالمؤمنان علی(ع)
در این باره چنین می‌فرماید: «من داری الناس سلم؛ هر کس با مردم مدارا کند در امان
بماند.» (آمدی، ۱۳۴۲ ق: ۵، ۱۸۶)

ج) دستور به اینکه در دین سهل و آسان بگیرند و هرگونه سختی و درشتی در دین
را ناپسند و مذموم دانسته‌اند. چنانچه پیامبر پیروانش دستور داده است که: «یسروا و لا
تعسروا و بشروا و لا تنفروا؛ با مردم آسان گیرید و نوید دهنده باشید و مردم را فراری
ندهید و در آنها نفرت ایجاد نکنید.» (جزری، ۱۴۱۹ ق: ۱، ۲۱۵) و در جای دیگر فرموده
است: «ان خیرالدین عندالله الحنیفه السمحه؛ بهترین دین در نزد خدا آسان‌ترین دین است.
(متقی هندی، ۱۴۱۲ ق: ۳، ۴۷)

بنابراین مدارای در عرصه اخلاق و رفتار مورد تأکید قرآن کریم و سنت معصومین(ع) است و در آیات و روایات به شخص مسلمان سفارش شده است با دیگران حتی دشمنان اصل مدارا را مورد توجه قرار دهد و با آنان رفتاری کرامت‌مند، مهربانانه و متواضعانه داشته باشد و اگر خطایی از آنها دید با دیده اغماض به آن نگریسته و آنها را ببخشد و اگر دیگران نیز در مورد او خطایی کردند آن را نادیده بگیرد و با دیده رفق، سعه صدر، تحمل، مسامحه، تساهل و ملایمت رفتار کند.

ج) فرهنگی، اجتماعی

مدارای در حوزه فرهنگی و اجتماعی، حوزه گسترده‌تری از مدارای عقیدتی و ایمانی را در برمی‌گیرد، بدین معنا که در این عرصه علاوه بر عدم تعرض به عقیده دیگران و پرهیز از اجبار و اکراه در پذیرش دین، به دیگران حق انجام فعالیت‌های فرهنگی اجتماعی داده می‌شود؛ زیرا در این منظر هر کسی حق تصمیم‌گیری و انتخابگری در فعالیت‌هایی که مربوط به شخص او و اجتماع‌اش می‌شود را دارد و نباید به حد و مرزهای شخصی وی تجاوز نمود. شارع مقدس اسلام در این باره کاملاً روشن و با وضوح مدارای در برخورد با دیگران را پذیرفته است و تنها شرط آن عدم تعرض به مبانی دین اسلام دانسته است. یکی از دستورات زیبایی که خداوند سبحان در این خصوص به پیامبر صادر فرموده این آیه شریفه است: «ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الوعظۃ الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن؛ با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان با شیوه‌ای نیکوتر مجادله نما. (نحل، ۱۲۵)

از این آیه چنین برداشت می‌شود که در عرصه دین و برخورد با دیدگاه مخالف، تحمل عقاید مخالف و پشتیبانی از حقوق و آزادی دیگران برای دستیابی به اهداف معنوی و برخوردار شدن همه مردم از امکان آزادی بیان - به ویژه اقلیت‌ها - است، (ایازی، ۱۳۷۹ ش: ۸۵) و در آیه‌ای دیگر فرموده: «و ان کان کبر علیک اعراضهم، فان استطعت ان تبتغی نفقا فی الارض او سلماً فی السماء فتاتبهم بآیه و لو شاء الله لجمعهم علی الهدی؛ و اگر روی‌گردانی آنان بر تو گران و دشوار آید، اگر می‌توانی سوراخی برای فرو

شدن در زمین یا نردبانی برای بالا رفتن در آسمان بجوی تا آیتی برای ایشان بیاوری و اگر خدا می‌خواست آنان را به راه راست می‌آورد. (انعام، ۳۵)

علاوه بر این در سیره عملی پیامبر به روشنی مشاهده می‌شود که ایشان به آزادی فرهنگی و اجتماعی در جامعه اهمیت می‌داد. از موضوعات مهم که دلالت بر آزادی فرهنگی و اجتماعی در عهد پیامبر می‌نماید، آزادی کفار و مشرکان و اهل کتاب در شهر مدینه بود. (ممدوح العربی، ۱۹۸۸ م، ص ۲۴) پیامبر با یهودیان و مسیحیان شهر مدینه و اطراف آن با مدارا برخورد نمود و تا زمانی که به توطئه علیه پیامبر دست نزدند از آزادی کامل برخوردار بودند و با امنیت خاطر به احکام و شریعت خویش عمل می‌کردند، آن حضرت به قبایل تضمین می‌داد که بتوانند با آزادی و آسایش به انجام امور مذهبی خویش بپردازند. رسول خدا(ص) به اساقفه و از آن جمله اسقف، ابوالحارث نجرانی و پیروان و راهبان ایشان نامه نوشت و بر این نکته تأکید ورزید که خدا و رسول خدا(ص) اسقفی از اسقف‌ها و راهبی از راهبان و کاهنی از کاهنان ایشان را تغییر نخواهد داد و مادامی که از ستم ستم‌پیشگان روی گردانند همیشه از حفاظت و حمایت خدا و رسول خدا(ص) برخوردار خواهند بود. (حمیدالله، ۱۳۶۳ ش: ۱۷۶) همچنین امام باقر(ع) درباره سیره امام علی(ع) در این رابطه فرموده است: «ان علیاً لم یکن ینسب احداً من اهل حربہ الی الشرک و لا الی النفاق و لکنه یقول هم اخواننا بغو علینا؛ علی(ع) هیچ یک از افرادی که با او جنگیدند را به شرک و نفاق متهم نکرد و آنان را تکفیر ننمود، بلکه می‌فرمود: آنان برادران ما هستند که به ما ستم کردند. (حر عاملی، ۱۳۷۲ ش: ۱۵، ۸۳)

را وی می‌گوید درباره احکام اهل ذمه از امام باقر(ع) پرسیدم، آن حضرت در پاسخ فرمود: «بر هر دینداری آنچه بر مذهب او حلال است رواست.» (همان، ۱۷، ۳۸۴) بر این اساس است که شخص حق دارد از موضع و عقیده خویش به شدت صیانت و حمایت کند و نمی‌توان او را مجبور به تغییر عقیده کرد.

دین اسلام هیچگاه با رویکرد انحصارگرایی دینی، پیروان ادیان دیگر را مجبور به پذیرش اسلام نکرده، بلکه ادیان، اعتقادات و باورهای آنان را در عرصه سیاست و اجتماع به رسمیت شناخته است و نه تنها هیچ مانعی بر سر راه پیروی آنان از دین‌شان

نگذاشته، بلکه حکومت دینی را ملزم به تأمین امنیت نموده و حتی کمک به تعمیر معابد و مکان‌های دینی آنها نیز در دستور کار قرار داده است.

شهید مطهری در این باره نوشته است: هر مکتبی به ایدئولوژی خود ایمان و اعتقاد و اعتماد داشته باشد به ناچار باید طرفدار آزادی اندیشه و آزادی تفکر باشد، برعکس مکتبی که ایمان و اعتقاد به خود ندارد جلوی آزادی اندیشه و آزادی تفکر را می‌گیرد. این‌گونه مکاتب می‌خواهند مردم را در یک محدوده خاص فکری نگه دارند و از رشد افکارشان جلوگیری کنند. (شهید مطهری، ۱۳۶۱ ش: ۹)

و در جای دیگر می‌نویسد: من به همه این دوستان غیر مسلمان اعلام می‌کنم از نظر اسلام تفکر آزاد است، شما هر جور که می‌خواهید بیندیشید، هر جور می‌خواهید عقیده خودتان را ابراز کنید، به شرطی که فکر واقعی خودتان باشد، هر طور که می‌خواهید بنویسید، بنویسید هیچ کس مخالفتی نخواهد کرد. (همان، ۱۱)

چه زیبا امام باقر(ع) به نقل از حضرت عیسی(ع) در این باره فرموده است: «خذوا الحق من اهل الباطل و لاتأخذوا الباطل من اهل الحق کونوا نقاد الکلام، فکم من ضلاله زخرفت بآیه من کتاب الله کما زخرف الدرهم من نحاس بالفضه المرهه، النظر الی ذلک سواء و البصراء به خبراء؛ حق را بگیرید اگرچه از اهل باطل باشد و باطل برنگزینید اگرچه گویندگانش اهل حق باشند، شما منتقدان کلام باشید، چه بسا گمراهی است که به کتاب خدا زیور شده و در لفافه و توجیه آیه‌ای و دلیل دینی آمده است. همانطور که مس با نقره ناخالص آمیزه می‌شود نگاه به آنان یکسان است و کسانی که با نظر و تأمل می‌بینند خبرگان هستند.» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۲، ۹۶) و امام صادق(ع) فرموده است: «اذل الناس من اهان الناس؛ خوارترین مردم کسی است که مردم را خوار بداند.» (صدوق، ۱۳۶۳ ش: ۱۴) و در روایت دیگر آمده است: «من روی علی مؤمن روايه یريد بها شينه و هدم مروته لیسقط من اعین الناس، اخرجه الله من ولايته الی ولايه الشیطان؛ کسی که چیزی را نقل می‌کند و قصدش تحقیر و کوباندن شخصیت افراد و ساقط کردن آنها از چشم مردم باشد خداوند

او را از ولایت خود به ولایت شیطان بیرون خواهد ساخت. (کلینی، ۱۴۰۱ ق: ۲، ۳۵۸) شخصیت اجتماعی و فرهنگی افراد تا آنجا دارای اهمیت است که آبروی فرد یکی از پایه‌های اسلام به شمار رفته است. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۶۵، ۳۸) و یکی از وظایف انسان‌ها پاسداشت آبروی مردم است. (همان، ۷۵، ۲۵۳) در قرآن کریم نیز به حرمت تجسس تصریح شده و از تجسس در احوال و خصوصیات زندگی دیگران بر حذر داشته است. (حجرات، ۱۲) آیه «فبشر عباد الذین يستعمون القول فیتبعون احسنه؛ بشارت ده به آن بندگان من که به سخن‌ها گوش فرا می‌دهند و بهترین را پیروی می‌کنند. (زمر، ۱۸) به این دلیل است که انسان برای دستیابی به حقیقت نیازمند به گوش دادن دقیق به سخنان دیگران است. آیه مذکور دلالت روشنی بر آزادی و انتخاب‌گری در مقولات فرهنگی و اجتماعی دارد. (ممدوح العربی، ۱۹۸۸ م: ۲۴)

بنابراین با توجه به اینکه انسان دارای طبیعت آزادی و مختار است و برگزیدن و فروگشتن در زندگی شخصی و اجتماعی نیازمند به پشتوانه انتخاب‌گرانه است، از آنجا که طبیعت چنین حقی را برای او ایجاد کرده و شرع مقدس اسلام نیز مهر تأیید بر این آزادی در انتخاب گذاشته است لذا می‌توان گفت که مراقت، ملایمت و مدارای در روش بی‌بدیل‌ترین اصل برای حفظ این حق انسانی است.

نتیجه‌گیری

پذیرش اختلاف در بینش و منش انسان‌ها امری ضروری در نظام هستی است که از طبیعت اندیشه و عقل بشری و اختلافات موجود در نظام آفرینش نشأت می‌گیرد و همیشه این اصل را به انسان توصیه می‌کند که درصدد تحمیل زور و اعمال فشار برای محو این اختلافات بر نیاید و از این دسته از ویژگی‌های آفرینش برای پیشبرد اهداف خود استفاده کند. یعنی ضمن به رسمیت شناختن این اختلافات با مخالفان براساس سطح فکر آنها برخورد کرده و با هر کدام به میزان فهم‌شان برخورد نماید.

قرآن کریم با پذیرش این اختلافات بالاخص اختلافات عقیدتی، مبانی با مدارا برخورد کردن با دیگران را حکمت خداوندی دانسته است. بنابراین به‌کارگیری مدارا و

نرمش با موافقین، مخالفین و معاندین در اجتماع براساس حکمت خداوندی است. علاوه بر آن، این اصل مورد تأیید معصومین(ع) نیز بوده و آن بزرگواران با عمل، تقریر و سخن خویش مهر تأیید بر به کارگیری آن زده‌اند. باز کردن فضای عطراغیز آزادی برای طرح سؤالات و شبهات ذهنی دیگران و اظهار همدردی با اعتقادورزان فاسد عقیده در جهت پالایش آن اعتقادات و آراستن آن به باورهای مطلوب از نموده‌های بارز دستور خداوندی و سیره نظری و عملی معصومین(ع) در این راستاست.

مدارا یک اصل بی‌دلیل دینی برای تربیت آگاهانه و آزادانه انسان‌هاست، که با تولرانس تفاوت روشن دارد؛ زیرا مدارا به رفتار معقول، سنجیده، ملایم، مهربانانه و خردمندانه‌ای گفته می‌شود که برای رسیدن به هدفی شگرف انجام می‌پذیرد؛ در این رفتار تربیتی صاحب هر رأی و نظر هر چند که خطاکار باشد معذور است و محترم، نه هر رأی و نظر. در این بینش بلندنظرانه نه تنها دیگران را باید تحمل کرد، بلکه باید با آنها کار هم کرد. بنابراین مدارا به معنای مراقت و کوتاه آمدن - مداهنه - نیست، بلکه به معنای مراقت و کنار آمدن با دیگران است. در این بین نه تنها اختلافات کنار گذاشته نمی‌شوند و تعارض‌ها و تصادم‌ها نادیده انگاشته نمی‌شوند، بلکه در چارچوبی حقوقی، اجتماعی و فرهنگی همه آنها پذیرفته می‌شوند و در حقیقت مدارا به معنی سرکوب نکردن اختلاف و نادیده نگرفتن تفاوت در هستی انسان است.

مبانی نظری مدارا در قرآن و سنت از دو دسته از آیات قرآن کریم و سنت معصومین به دست می‌آید:

نخست: آیات، احادیث و روایات و سیره عملی معصومین است که مفهوم آنها دلالت بر به کارگیری مدارا با دیگران بالأخص مخالفین عقیدتی می‌نماید.
دوم: آن دسته از آیات، روایات و احادیثی که واژه‌های مدارا، رفق، لین، عفو، صفح، سعه صدر، مسامحه و تساهل در رفتار در آنها آمده است.

از مجموع مطالبی که گفته شد، به دست می‌آید که واژه «مداراه الناس» و دیگر واژه‌های نزدیک به آن شامل مدارا با تمام مخالفان اعم از عقیدتی و غیر عقیدتی است؛ واژه «ناس» تأیید بارزی بر آن است. با توجه به اینکه بیان احادیث به گونه‌ای است که قابلیت تخصیص ندارد و مدارا را به طور مطلق ثابت می‌کند، مدارا در عرصه‌های عقیدتی ایمانی، اخلاقی، رفتاری و فرهنگی - اجتماعی را شامل می‌شود.

تعابیر بعضی از احادیث به گونه‌ای است که مدارای با مخالفان عقیدتی در آن ظهور بیشتری دارد؛ مانند این حدیث که امام علی(ع) می‌فرمایند: «من داری اضداده امن المحارب؛ هر کس با مخالفان مدارا کند از آسیب ستیزه‌جویان در امان باشد.» (خوانساری، ۱۳۴۲: ۵، ۳۱۶) و در بعضی دیگر از احادیث مدارا و نرمش با دیگران، اخلاق دینی معرفی شده است. مانند این حدیث «لکل دین خلق و خلق الایمان الرفق؛ برای هر دینی اخلاقی است و اخلاق ایمان نرمخویی است. (همان، ۱۷) بدیهی است که اخلاق و منش دینی باید در برابر سایر ادیان و مخالفان عقیدتی متجلی گردد.

منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم، ترجمه فولادوند، محمد مهدی، تهران، دفتر مطالعات و تاریخ معارف اسلامی.
- ۲- نهج البلاغه، ترجمه فولادوند، محمد مهدی، ۱۳۸۰، تهران، انتشارات صائب.
- ۳- آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، ۱۳۶۱، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه آقا جمال خوانساری، تحقیق و تنظیم سیدجلال‌الدین محدث ارموی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴- آنتونی، آربلاستر، ۱۳۸۲، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه: عباس مخبر، تهران، انتشارات آگاه.
- ۵- آیتی، محمدابراهیم، ۱۳۶۶، تاریخ پیامبر اسلام، تحقیق و تنظیم: ابوالقاسم گرجی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۶- ابن ابی الحدید، ۱۴۰۷ ق، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- ۷- ابن هشام، عبدالملک، ۱۴۱۵ ق، السیره النبویه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۸- ابن سعد، ابوعبدالله، ۱۴۰۵ ق، الطبقات الکبری، بیروت، دار بیروت.
- ۹- ابن منظور، ابوالفضل، جمال‌الدین محمد بن مکرم، ۱۴۰۸ ق، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۱۰- ادلبی، محمدمنیر، ۱۹۹۱ م، قتل المرتبه الجریمه التي حرّمها الاسلام، دمشق.
- ۱۱- ایازی، سیدمحمدعلی، ۱۳۷۹، آزادی در قرآن، تهران، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر.
- ۱۲- بجنوردی، سیدحسن، بی‌تا، القواعد الفقهیّه، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ۱۳- بخاری، ابوعبدالله، محمد بن اسماعیل، ۱۹۰۴ م، صحیح البخاری، بیروت، دارالمعرفه.
- ۱۴- جزری، عبدالرحمن، ۱۴۱۹ ق، الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت، دارالثقلین.
- ۱۵- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۳، ولایت فقیه و رهبری در اسلام، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجا.
- ۱۶- حرانی، ابومحمدحسن بن علی بن الحسین، ۱۳۸۹ ق، تحف العقول عن آل الرسول، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- ۱۷- حر عاملی، محمدحسن، ۱۴۱۴ ق، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البيت.
- ۱۸- حمیدالله، محمد، ۱۳۶۳، رسول اکرم در میدان جنگ، ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران، کانون انتشارات محمدی.
- ۱۹- خویی، ابوالقاسم، ۱۴۰۸ ق، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار الزهراء.
- ۲۰- دژکام، علی، ۱۳۷۵، تفکر فلسفی غرب از منظر استاد مطهری، تهران، مؤسسه فرهنگی اندیشه.
- ۲۱- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۳، لغت‌نامه، زیر نظر جعفر شهیدی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۲- راغب اصفهانی، بی‌تا، المفردات فی غرائب القرآن، دفتر نشر کتاب.

- ۲۳- زمخشری، محمود، ۱۴۱۲ ق، الکشاف، بیروت، دار الکتاب العربی.
- ۲۴- ژرلی سارا، ژاندون، ۱۳۷۵، تساهل در اندیشه غرب، ترجمه: عباس باقری.
- ۲۵- صدوق، ابوجعفر، محمد بن علی بن الحسین، ۱۴۱۰ ق، خصال، تحقیق: علی اکبر غفاری، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- ۲۶- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، ۱۳۷۹ ق، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق و تصحیح: سیدهاشم رسولی محلاتی، بیروت، دار احیاء التراث العربیه.
- ۲۷- طوسی، محمدحسن، ۱۳۱۳ ق، الامالی، طهران، چاپ سنگی.
- ۲۸- فضل الله، محمدحسین، ۱۴۱۴ ق، اسلوب الدعوه فی القرآن، بیروت، دار الملائک.
- ۲۹- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۱ ق، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، بیروت، دارالتعاریف.
- ۳۰- مالکی، ورام، ۱۴۱۳ ق، تنبیه الخواطور، بیروت، دار الاحیاء التراث.
- ۳۱- طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۹۳ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- ۳۲- متقی هندی، علاءالدین، ۱۴۱۲ ق، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، مؤسسه الرساله.
- ۳۳- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، بحارالانوار، بیروت، دارالوفاء.
- ۳۴- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۱، پیرامون انقلاب اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
- ۳۵- ممدوح العربی، محمد، ۱۹۸۸ م، دوله الرسول فی المدينه، قاهره، الهيئته المصريه العامه للكتاب.
- ۳۶- نوری، میرزا حسین، ۱۴۰۷ ق، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- ۳۷- هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۱۳۷۱، تفسیر راهنما، قم، مرکز فرهنگ و معارف قرآن.